

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هفدهم، شماره چهارم

زمستان ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۶۸

تحلیل انتقادی فضایل اختصاصی عبدالله بن عباس در روایات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱/۱۶

* سید جعفر صادقی

** عبدالهادی فقهی‌زاده

*** محمدهادی امین‌ناجی

عبدالله بن عباس در منابع روایی و تاریخی، دارای فضایل خاص و برجسته‌ای شمرده شده که هیچ یک از یاران پیامبر اسلام ﷺ را یارای رسیدن به آن‌ها نبوده است. ادعای رؤیت جبرئیل از سوی وی، دعای ویژه پیامبر اسلام ﷺ در حق او - که موجب می‌شود سخنان ابن عباس در تفسیر قرآن جایگاهی بلامنازع یابد - و القاب و مقامات ممتاز، از جمله این فضایل است. اما توجه به زمینه‌های شکل‌گیری خلافت عباسیان و درگیری‌های آنان با علویان و تحلیل روایات حاوی فضایل ابن عباس نشان می‌دهد که بنی‌عباس برای مشروعیت‌بخشی به قیام و حکومت خویش، نیاز به تقدیس اجدادشان داشتند.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث؛ sjsadeghi2013@yahoo.com

** استاد دانشگاه تهران؛ faghizad@ut.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور؛ mh_aminnajji@pnu.ac.ir

چنین زمینه‌ای می‌توانست در نشر فضایل برجسته برای عبدالله بن عباس، به عنوان یکی از حلقه‌های اصلی سلسله خلافت عباسی، نقش داشته باشد. از این رو فضایل نقل شده برای ابن عباس با تردید و تأمل جدی روبه‌روست.

کلیدواژگان: فضایل‌نگاری، خلافت عباسی، عبدالله بن عباس، مشروعیت‌بخشی، روایات تفسیری.

درآمد

عبدالله بن عباس (م ۶۸ق) یکی از اصحاب خردسال پیامبر اسلام ﷺ و از مفسران پرآوازه قرآن کریم در طبقه صحابه به شمار می‌رود. فضایل ذکر شده درباره وی در میان روایات، پرشمار و گاه منحصر به فرد است و جایگاه او را در میان یاران پیامبر اسلام ﷺ چنان ممتاز می‌نماید که هیچ یک از صحابی‌ان در آن مرتبت جای نمی‌گیرند. با این حال به نظر می‌رسد که - با توجه به حکومت پانصدساله نوادگان او و اشکالاتی که در روایات فضایل او به چشم می‌خورد - روایات مذکور نیازمند تحلیل و بررسی است.

روایات نقل شده در مصادر تاریخی، رجالی و روایی اهل سنت درباره عبدالله بن عباس، عموماً رویکردی ستایشی در پیش گرفته‌اند؛ از این رو در میان آثار مسلمانان نمی‌توان اثری نقادانه درباره شخصیت این صحابی خردسال پیامبر ﷺ یافت. در آثار شیعه، تا اواخر دوره متقدمان، چندان توجهی به شخصیت ابن عباس نشده است و با وجود روایات فراوان در منابع حدیثی شیعه، تمجید یا نکوهشی درباره شخصیت او، به جز در «رجال کشی»، در منابع دیگر بسیار نادر است. در رجال کشی چندین روایت در نکوهش شخصیت ابن عباس وارد شده است^۱ که البته - دست کم - از نظر برخی محققان نمی‌توان آن‌ها را وارد دانست.^۲

اما نگاه مستشرقان به شخصیت ابن عباس، کاملاً در تقابل با این رویکرد، سمت و سوی انتقادی دارد و می‌توان در نوشته‌های آنان مطالبی در نقد روایات ستایش‌گر عبدالله

بن عباس و تحلیل انتقادی شخصیت او - به ویژه در عرصه تفسیر - یافت؛ گرچه این دیدگاه‌ها و آثار نیز گاه درباره وی اغراق کرده، یا به اشتباه برخی اعمال و اقدامات برادر وی، عبیدالله بن عباس (م ۵۸ق) را به او نسبت داده است. از نوشته‌های مستشرقان در این باره، که با اشاره یا تصریح، مسأله مبالغه در پردازش شخصیت ابن عباس در دوره عباسیان (۱۳۲-۵۶ق) را با نگاه انتقادی مطرح کرده، کتاب المذاهب الاسلامیة فی تفسیر القرآن نوشته ایگناز گلدتسیهر^۳ (م ۱۹۲۱م) است.^۴ گلدتسیهر در این کتاب، در بخش تفسیر در دوره صحابه، تفسیر ابن عباس را تحلیل کرده است. دیدگاه گلدتسیهر درباره ابن عباس و این که تفسیر وی برگرفته از شخصی به نام ابوالجلد^۵ است یا این نظر که کعب الاحبار (م ۳۲ق)، عبدالله بن سلام (م ۴۳ق) و به طور کلی اهل کتاب، مهم‌ترین مرجع تفسیر ابن عباس^۶ هستند، دیدگاه‌هایی نادرست و ناپذیرفتنی است. به طور کلی بررسی‌ها و نگاه گلدتسیهر به متون اسلامی با شکاکیت همراه بود؛ فرضیه او این بود که چون متون اسلامی اساساً در یک روند تاریخی و در کوران مجادلات و منازعات دینی و سیاسی قرن اول و دوم شکل گرفته‌اند، برای بررسی حوادث صدر اسلام کاملاً بی‌اعتبارند.^۷ اثر دیگر مقاله‌ای است از هربرت برگ^۸ (زاده ۱۹۱۲م) به نام «ابن عباس در تفاسیر دوره عباسیان»؛^۹ این مقاله با توجه به رشد فزاینده کمیت و کیفیت روایات تفسیری ابن عباس در دوره عباسیان، بر آن است که فضیلت‌سازی برای ابن عباس در این دوره صورت گرفته است.

در این دو اثر نقد فضایل اختصاصی ابن عباس به چشم نمی‌خورد. اثر دیگری هم در نقد شخصیت ابن عباس به دست نیامد.

ابن عباس و عباسیان

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، پسر عموی پیامبر اکرم ﷺ،^{۱۰} در سال سوم پیش از هجرت در مکه و هنگامی که بنی هاشم در شعب

ابوطالب، در محاصره مشرکان بودند، زاده شد^{۱۱} و در سال ۶۸ قمری در طائف درگذشت.^{۱۲} کتاب‌های تفسیر شیعه و اهل سنت مملو از روایات تفسیری منسوب به عبدالله بن عباس است. در کتب روایی فریقین نیز روایات ابن عباس فراوان است؛ او از مکران نقل حدیث است.^{۱۳} آنچه در منابع رجال، انساب و معاجم اهل سنت در وصف وی آمده و او را با عناوینی چون حبر الامة، فارس القرآن، ترجمان القرآن نام برده و افتخارات اختصاصی و ممتازی برای او بر شمرده است - مانند این که او جبرئیل را مشاهده کرده است یا این که پیامبر ﷺ در حق او دعایی خاص کرد تا از تأویل قرآن آگاهی یابد - از او شخصیتی مقدّس و انحصاری می‌سازد. این در حالی است که در منابع رجالی شیعه، روایات قدح‌آمیزی نیز درباره او وجود دارد. این نکته هم قابل توجه است که یادکردهای افتخارآمیز از شخصیت ابن عباس را می‌توان در آثار متأخر و معاصر شیعه نیز فراوان یافت، اما در منابع کهن شیعی این گونه اخبار بسیار نادرند.

هنگام درگذشت پیامبر اکرم ﷺ، عبدالله بن عباس حداکثر ۱۵ سال داشت^{۱۴} و تا سی ماه قبل از رحلت ایشان، با والدین خود در مکه می‌زیست و توفیق درک محضر پیامبر ﷺ را نداشت. او پس از فتح مکه به مدینه مهاجرت کرد و همچنین در هنگام ملاقات با پیامبر، در اواخر دوره زندگانی ایشان، کودک بود.^{۱۵} این در حالی است که عبدالله بن عباس به عنوان مشهورترین مفسر صحابی و پسرعموی پیامبر ﷺ - که البته از فرصت حضور طولانی کنار پیامبر ﷺ برخوردار نبود - منبع و مرجع موثقی در زمینه تفسیر، حدیث، فقه، لشکرکشی‌های نظامی (مغازی)، تاریخ عرب (ایام العرب) و ادبیات عرب دانسته شده است؛ چنان که به گفته یکی از دانشمندان معاصر اهل سنت، تقریباً آیه‌ای در قرآن نیست که از ابن عباس سخنی در تفسیر آن نقل نشده باشد. این نکته ناقدان اخبار و آثار را بر آن داشته که این نقل‌های انبوه را به دیده شک و تردید بنگرند^{۱۶} و چنین احتمال دهند که شاید مرجعیت و محوریت وی در تفسیر، برخاسته از این باشد که

برخی روایات، به اعتبار این که وی نیای دودمان عباسیان بود، به نادرست به وی اسناد داده می‌شد.^{۱۷}

از سوی دیگر خلافت عباسیان با مدد گرفتن از مشروعیت برخاسته از وصیت نوه امام علی علیه السلام، به علی بن عبدالله بن عباس (م ۱۱۸ق) آغاز گردید؛^{۱۸} اما این مشروعیت با قیام مسلحانه یکی از نوادگان امام علی علیه السلام با نام محمد بن عبدالله حسنی (م ۱۴۵ق) و ادعای او درباره حقانیت علویان در وراثت خلافت امام علی علیه السلام به چالش کشیده شد.^{۱۹} منصور عباسی (حک ۱۳۶-۱۵۹ق) در مواجهه با این چالش به ناگزیر سیاست خویش را تغییر داد و با ابداع نظریه «وراثت اعمام» به ستایش اجداد خود پرداخت^{۲۰} تا از رهگذر جعل چنین فضایی، خلافت نبوی را حق مسلم عباسیان اعلام کند.^{۲۱} بر این اساس فرقه راوندیه پایه‌گذاری شد که طبق دیدگاه رسمی این فرقه بعد از عباس، فرزندش عبدالله، امام بود و سپس فرزند او علی و این مقام بعد از وی به فرزند و نوه‌اش و در ادامه، به خلفای عباسی رسید و سلسله امامت عباسی مطرح شد.^{۲۲} این فرقه سیاست‌های عباسیان را نیز تقدیس می‌کرد که به نظر می‌رسد برای مشروع جلوه دادن خلافت بوده است. با این حال چون سرسلسه خاندان، عباس بن عبدالمطلب (م ۳۲ق) عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، همچنان بر شرک اصرار ورزیده و در اواخر حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسیر مسلمانان شده بود، آنان به شخصیت فرزند وی، عبدالله روی آوردند و با تقدیس او کوشیدند هدف خویش را محقق کنند؛ چنان که به باور تیلمان ناگل^{۲۳} (زاده ۱۹۴۲م) ابن عباس به عنوان نیای دودمان عباسی، مطمئن‌ترین پایه‌ای بود که دعاوی دودمان عباسی، بر اساس آن پایه‌ریزی شد. از یک سو ابن عباس پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که عباسیان را درون (یا دست کم بسیار نزدیک به) خاندان نسبی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌داد و از سوی دیگر، در مقام مفسری که مهر تأییدی از سوی خداوند به همراه داشت، عباسیان را به پیامبر صلی الله علیه و آله پیوندی معنوی و روحانی می‌زد.^{۲۴} این تحلیل، ریشه در تحركات کسانی دارد که هوادار سیاست تقدیس سلسله امامت

عباسی بودند؛ چنان که یکی از شعرای قریش چنین سروده بود: به خدا سوگند که در میان آدمیان پس از علی، وصی [پیامبر]، کسی مانند ابن عباس سخن نگفته است.^{۲۵}

هربرت برگ نیز بر آن است که طی دوره گردآوری تفسیر، خاندان ابن عباس قدرت سیاسی را به قبضه درآوردند. در این دوران بسیار حساس، در مجموعه امپراتوری اسلامی، فرزندان و دودمان او برای اهداف سیاسی خود، در تقوا، صداقت و دانش ابن عباس مبالغه کردند.^{۲۶} به گفته وی داستان‌های مربوط به ابن عباس را، حتی اگر به راستی رخ داده باشند، به گمان بیشتر، گروه‌های گوناگون به شکلی جانب‌دارانه بال و پر داده‌اند تا از دوران پُراشوب صدر اسلام برای خود مشروعیتی دست و پا کنند.^{۲۷}

بر این اساس، با وجود انگیزه‌های سیاسی نوادگان ابن عباس برای مشروعیت‌سازی و تقدیس سلسله امامت عباسی و شواهد موجود در روایات منقول از وی - مثل کثرت منقولات^{۲۸} و تعارض‌های گسترده آن‌ها و نیز رشد فزاینده حجم منقولات تفسیری منسوب به وی در دوره خلفای نخست عباسی^{۲۹} - روایات نقل شده درباره فضیلت‌های برجسته و ویژه عبدالله بن عباس، دست کم با تأمل و تردید مواجه می‌شود و این فضایل را نیازمند بازبینی و تحلیل انتقادی می‌کند. از همین رو، این مقاله در پی بررسی و تحلیل فضایل اختصاصی نقل شده در شأن عبدالله بن عباس است.

۱. بررسی ادعای رؤیت جبرئیل از سوی ابن عباس

ادعای این که ابن عباس، جبرئیل را دیده، در بسیاری از منابع اهل سنت ذکر شده است. در برخی از این روایات تنها اصل رؤیت ذکر شده است؛ مانند روایتی که گفته است ابن عباس دو بار جبرئیل را دید و پیامبر صلی الله علیه و آله دو مرتبه برای وی دعا کرد.^{۳۰} برخی از روایات نیز داستان را به تفصیل بیان کرده‌اند. در روایتی مرسل آمده است: «عباس بر رسول خدا وارد شد و نزد او کسی را ندید، فرزندش عبدالله به وی گفت: نزد او مردی را دیدم! عباس موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و آله جویا شد، حضرت فرمود: [آری] او جبرئیل بود!».^{۳۱} در روایت دیگر همین داستان با دگرگونی‌هایی آمده است که در آن همراهی عباس و

فرزندش ذکر نشده، بلکه آمده است که عباس فرزندش را نزد پیامبر ﷺ فرستاد.^{۳۲} در این خبر، گویی اثر وضعی دیدن جبرئیل، ذهاب بصر (نابینایی) و دریافت دانش بیان شده است. خبر دیگری از عباسیان در این باره نقل شده که رسول خدا در پایان به ابن عباس وعده داده که از خدا می‌خواهد نابینایی ابن عباس را در آخر عمر او قرار دهد.^{۳۳} روایت مشابه دیگری نیز در مجمع الزوائد هیثمی از قول ابن عباس آمده است.^{۳۴} ذهبی همان مضمون را به دو طریق آورده که یکی از آن‌ها فاقد عبارت پایانی است. او همچنین اسناد آن را لین خوانده است.^{۳۵} در نقل ابن عساکر درباره نابینا شدن ابن عباس، توضیح بیشتری از قول پیامبر ﷺ نقل شده است؛ در سلسله سند این روایت، شماری از نوادگان عباسی به چشم می‌خورند.^{۳۶} با این که داستان رؤیت جبرئیل به چند شکل نقل شده، در روایات مختصرتر، اصل رؤیت با قید «دو مرتبه» آمده است. درباره این که برخی صحابه جبرئیل را دیده‌اند، روایاتی در میان اهل سنت و شیعه وجود دارد^{۳۷} و در قرآن نیز تمثّل فرشته برای بشر تأیید شده^{۳۸} و همچنین سخن از نزول فرشتگان برای مرعوب ساختن مشرکان به میان آمده است^{۳۹} که به گفته یکی از مفسران معاصر، آیات سوره انفال و سیاقشان گویای آن است که فرشتگان با سپاه اسلام در آمیخته بودند تا مسلمانان خود را پر شمار یافته، دل‌هایشان محکم شود و در مقابل دل‌های مشرکان ترسان شود؛ و هدف از نزول فرشتگان نیز همین بوده است، نه کشتار مشرکان.^{۴۰} اما نفس مشاهده جبرئیل، دلالت قطعی بر نابینایی ندارد و در آیات و روایات هم چنین مطلبی بیان نشده است.

برخی علت نابینایی ابن عباس را گریه بر امام علی علیه السلام و فرزندانش دانسته‌اند^{۴۱} و در سخنی دیگر آمده است که ابن عباس، پدرش و جدش، هر سه از بنی هاشم در یک دودمان، به صورت ارثی از ناحیه چشم بیمار شده بودند.^{۴۲} پذیرش این گزارش‌ها، روایات رؤیت جبرئیل از سوی ابن عباس، یا دست کم بخشی از این روایات را که نابینایی وی را متأثر از این رؤیت دانسته‌اند، با تأمل جدی روبه‌رو می‌کند.

۲. بررسی منزلت برجسته علمی و القاب اختصاصی ابن عباس

گفته‌اند که پیامبر ابن عباس را در آغوش گرفت و در حق وی دعا کرد و گفت: «خداوندا! به او حکمت بیاموز و او را تأویل فراده». ^{۴۳} این روایت با مضامین مشابه نیز نقل شده است. ^{۴۴} در داستان رؤیت جبرئیل، در روایتی که گروهی از عباسیان در سند آن جای داشتند، دعای پیامبر ﷺ در حق ابن عباس هم با متنی مشابه روایات پیشین آمده است. ^{۴۵} در روایتی آمده است که رؤیت جبرئیل و دعای ویژه دو مرتبه بوده، ^{۴۶} اما از روایات فوق برمی‌آید که دعای پیامبر ﷺ برای ابن عباس چندین بار بوده است؛ افزون بر این که شمار اخبار، با توجه به الفاظ آن‌ها، متعدد است. از ابن عباس نقل شده است که اگر مردم را به مواردی از تأویل قرآن خبر می‌دادم مرا با سنگ رجم می‌کردند. ^{۴۷} از این سخن بر می‌آید که وی تأویل می‌دانسته اما از اظهار آن خودداری کرده است؛ بنابراین، تأویلی که در این اخبار به آن اشاره شده، فراتر از تفسیر و توضیحی است که از مفسران - چه صحابه و چه تابعان و چه طبقات پس از آنان - نقل شده است.

در برخی منابع، دعایی شبیه آنچه برای ابن عباس نقل شده در حق امام علی ع نیز روایت شده است، ^{۴۸} که با توجه به فضای موجود در دوره عباسیان و نیاز آنان به مشروعیت‌سازی با تقدیس نیای بزرگشان، احتمال انتشار چنین روایاتی بر اساس روایات فضایل امام علی ع تقویت می‌شود؛ گرچه نمی‌توان در این باره حکم قطعی داد. در همین زمینه «برگ» می‌نویسد که محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ق) عباراتی درباره ابن عباس ذکر کرده که وی را می‌ستایند یا جایگاه او را با وصف نزدیکی‌اش به پیامبر ﷺ بالا می‌برند؛ یکی از این احادیث، وی را با عنوان ابن عمّ نبیکم ^{۴۹} (پسر عموی پیامبرتان) و دیگری با عبارت ابن عمّ رسول الله ^{۵۰} (پسر عموی فرستاده خدا) یاد می‌کند و این همان وصفی است که معمولاً در جاهای دیگر برای علی بن ابیطالب به کار رفته است. ^{۵۱}

القاب اختصاصی ابن عباس نیز شایسته تأمل و بررسی است. روایاتی او را «ربّانی» امت

لقب داده‌اند. به عقیده ابو عبید این واژه عربی نیست، بلکه عبری یا سریانی است و عرب واژه «ربانیون» را نمی‌شناسد.^{۵۲} از کعب الاحبار نقل شده است که به غلام ابن عباس، عکرمه (م ۱۰۵ ق) گفت سرور تو ربّانی این امت است.^{۵۳} همچنین سخنی با همین مضمون از کعب در حضور خود ابن عباس نقل شده است.^{۵۴}

یکی از این القاب «حبر الامة» است که شماری از روایات، ابن عباس را بدان ملقب کرده‌اند.^{۵۵} درباره واژه حبر اختلاف قابل ذکری میان لغویان و مفسران نیست. «حبر» از حابر عبری گرفته شده و به معنای عالم است.^{۵۶} اما درباره واژه ربّانی دیدگاه‌های مختلف وجود دارد. برخی ربّانی را به معنای حکیم، فقیه و عالم دانسته‌اند.^{۵۷} گروهی آن را به معنای کسی دانسته‌اند که به رب یگانه اعتقاد داشته، جز او کسی را به ربوبیت نگیرد؛^{۵۸} به تعبیر دیگر این معنا به حوزه عملی نیز ارتباط یافته و ربّانی تا حدودی با اهل عبادت برابر خواهد بود. دیدگاه دیگر، ربّانی را با تربیت و ولایت امور مردم هم معنا دانسته است.^{۵۹} گروهی دیگر ربّانی را با تدبیر کننده و اصلاح‌گر امر مردم برابر دانسته‌اند؛ این عده غالباً گفته‌اند ربّانی منسوب به رب است.^{۶۰} دیدگاه‌های فوق غالباً بر عربی بودن ریشه ربّانی و اخذ آن از ربو یا ربب تأکید دارند.

اما «ربّانی» واژه‌ای غیر عربی به معنای آموزگار و معلم است و ریشه این واژه نه ربب و نه ربی است؛ بلکه این واژه به احتمال قوی، عبری است. ابن ابی حاتم سخنی از ابن عباس از طریق ابن جبیر آورده است که ربّانیون را فقهای آموزگار معنا می‌کند.^{۶۱} نویسنده تفسیر روشن درباره معنای ربّان در زبان عبری نوشته است: صیغه ربّان در لغت عبری نیز به همان صیغه، به معنی معلّم و مدرّس و خاخام که عالم یهود است، اطلاق شده است.^{۶۲} مراجعه به واژگان عبری گویای آن است که نظر اخیر، به صحت نزدیک‌تر است. واژه (ربونی) که غالباً ترجمه انگلیسی آن را Teacher یا Master ذکر می‌کنند، معنای آموزگار و تعلیم دهنده و مفسّر دارد. این واژه در کتاب

مقدس نیز به همین نحو آمده و در آن عیسی مسیح با عنوان معلم خطاب شده است. متن عربی این آیه در انجیل یوحنا چنین است: «قال لها يسوع يا مريم. فالتفتت تلک و قالت له «ربّونی» الذی تفسیره یا معلّم». ^{۶۳} این واژه در ترجمه انگلیسی نیز rabboni نوشته می‌شود که در اصل از rabbi به معنای فقیه و خاخام اخذ شده است. ^{۶۴}

از سوی دیگر هر دو واژه حبر و ربانی از الفاظی است که در قرآن کریم درباره علمای یهود به کار رفته و سیاق آیات نیز گویای آن است؛ ^{۶۵} بر خلاف تصور نخست، استفاده قرآن از این دو واژه به سبب رواج آن‌ها برای علمای یهود بوده است و همواره بار مثبت نداشته‌اند؛ ^{۶۶} بنابراین در هیچ آیه‌ای از قرآن کریم نمی‌توان این دو واژه را در ارتباط با پیروان اسلام مشاهده کرد. رواج این القاب در میان اهل کتاب و نقل این سخنان از یهودیان تازه مسلمان، مانند کعب الاحبار، از شواهدی است که استفاده از این القاب برای ابن عباس در لسان پیامبر را با تردید مواجه می‌کند.

بر اساس شواهد موجود می‌توان احتمال داد که هواداران حکومت عباسی روایات مربوط به اختصاص این لقب برای ابن عباس را جعل کرده باشند؛ چنان که زبیر بن بکار زبیری (م ۲۵۶ق) در کتاب *الاخبار الموقیبات* به قصد خوش آمد موفق، برادر معتمد عباسی (م ۲۷۹ق)، افسانه‌ای ذکر می‌کند که طبق آن جرجیر، پادشاه مغرب، لقب «حبر العرب» را به سبب سخنوری ابن عباس، به وی داده است. ^{۶۷} این در حالی است که صحت گزارش حضور ابن عباس در سپاه اعزامی عثمان بن عفان (حک ۲۳-۳۵ق) به افریقیه که ابن خلدون (م ۸۰۸ق) آن را نقل کرده، ^{۶۸} محل تردید است؛ چرا که در این روایت از فرزندان امام علی علیه السلام و برخی دیگر از صحابه نام برده شده، در حالی که دیگران این نام‌ها را ذکر نکرده‌اند. ^{۶۹} بنابراین به احتمال فراوان اساس این لقب‌گذاری، افسانه‌ای خودساخته از عباسیان است.

روایات زیادی در مدح شخصیت علمی و فرزاندگی ابن عباس نقل شده است. برای

مثال گفته‌اند عمر بن خطاب (حک ۱۳-۲۳ق) وی را جوان پیران می‌خواند^{۷۰} که حاکی از فرزاندگی و باتجربگی او حتی در سنین جوانی است. از دیگر خصائص مطرح شده برای ابن عباس، رسوخ در علم است. گفته شده است که ابن عباس از راسخان در علم بود.^{۷۱} به خود ابن عباس نیز نسبت داده‌اند که درباره عبارت قرآنی: «ما يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ»،^{۷۲} گفت: «من از آن گروه اندکم [که این آیه به آن اشاره می‌کند]». ^{۷۳} این سخنان تا بدانجا بود که ابن عباس را بهترین امت دانسته‌اند.^{۷۴} حتی در برخی روایات، به صراحت ابن عباس دانایتر از امام علی علیه السلام معرفی شده است.^{۷۵} در روایتی آمده که امام علی علیه السلام آیه «و العاديات» را به شتر تفسیر کرده بود که پس از توضیح ابن عباس که گفت مقصود آیه اسبان جنگی است، گفت: «به خدا سوگند که ابن عباس درست می‌گوید!»؛^{۷۶} در حالی که طبق خبری دیگر، داستان دقیقاً بر خلاف این بوده، امام علی علیه السلام پس از بیان تفسیر صحیح آیه، ابن عباس را تخطئه می‌کند که آیا به چیزی که علم نداری فتوا می‌دهی؟^{۷۷} همچنین نقل شده است که امام علی علیه السلام عده‌ای را که مرتد شده بودند در آتش سوزانید! این خبر که به ابن عباس رسید، این کار را نادرست دانست و گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است با عذاب خداوند کسی را مجازات نکنید! بنابراین هر کس دینش را دگر نماید باید او را کشت». هنگامی که سخن ابن عباس به گوش امیرالمؤمنین رسید، زبان به ستایش او گشود.^{۷۸} شیخ مفید با شگفت‌زدگی از این روایت، آن را ساختگی دانسته است.^{۷۹}

وجود چنین روایاتی در حالی است که طبق روایاتی دیگر، هیچ یک از صحابه مانند امام علی علیه السلام توفیق حضور در کنار پیامبر و آشنایی با قرآن و اسباب نزول آن را نداشته است؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین مسلمان بود و تا پایان عمر پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرد و همواره همراه آن حضرت بود. سخن نقل شده از امام علی علیه السلام که از مردم می‌خواهد از او سؤال کنند^{۸۰} گویای همین مطلب است.^{۸۱} ذهبی نیز با اشاره به این روایت، او را دانایترین مردم به موقعیت‌های نزول و تأویل آیات ذکر کرده است.^{۸۲} گویی در همین سمت

و سوی، تلاش شده است که مسیر ابن عباس را با انتساب سخنی به وی، از مسیر امام علی علیه السلام جدا کرده، بدین ترتیب راه امام علی علیه السلام را نیز از مسیر پیامبر صلی الله علیه و آله جدا نمایند: نقل شده که ابن عباس گفته است من نه بر سیره علی هستم و نه بر سیره عثمان، بلکه بر سیره پیامبرم.^{۸۳}

از فضایل اختصاصی دیگری که برای وی نقل کرده‌اند این است که امام علی علیه السلام گفته است گویی ابن عباس از پس پرده‌ای نازک، غیب را می‌نگرد.^{۸۴} این مضمون در چندین روایات بیان شده است؛ اما به نظر می‌رسد که ناقلان سخن، در صدد تضعیف موقعیت امام علی علیه السلام بوده‌اند زیرا اصل این سخن برآمده از داستانی است که سند همگی آن‌ها به محمد بن سائب و شرقی بن قطامی منتهی می‌شود و آن دو گفته‌اند از مردم شنیدیم که چنین سخنی را نقل می‌کردند و بدین سان این خبر رواج یافته است.^{۸۵} داستان یاد شده در کتاب *اخبار الدولة العباسیة* آمده و چنین است: ابن عباس به امام علی علیه السلام پیشنهاد کرد که وی را در جریان حکمیت، سفیر بین خود و معاویه (حک ۴۱-۴۰ عقی) قرار دهد. امام علی علیه السلام نپذیرفت و گفت: به معاویه جز شمشیر نخواهم داد تا به حق اندر آید. ابن عباس گفت: به خدا سوگند او جز با شمشیر، باطل خود را بر تو برتری نخواهد داد! امام علی علیه السلام پرسید: چگونه؟ ابن عباس گفت: تو امروز اطاعت می‌شوی و فردا نافرمانی! هنگامی که سپاه علی [پس از حکمیت] پراکنده شد، ابن عباس در بصره بود که علی گفت: «گویی که وی غیب را از پشت پرده‌ای نازک می‌نگرد!».^{۸۶} این داستان که در برخی منابع تاریخی و سیره‌نویسی اهل سنت مانند *انساب الاشراف*^{۸۷} و *تاریخ الاسلام*^{۸۸} آمده، چنین تداعی می‌کند که گویی ابن عباس در درک حوادث آینده، نوعی بینش و شمّ غیبی داشته است که امام علی علیه السلام خود فاقد آن بوده است! چنان که با قاطعیت از فرجام کار هم خبر داده است؛ در حالی که دلیلی بر چنین آگاهی و غیب‌دانی او وجود ندارد.

لقب دیگری که برای ابن عباس نقل شده «ترجمان القرآن» است^{۸۹} که به گفته یکی از

محققان اگر این روایت صحیح باشد که پیامبر ﷺ هنگام ولادت ابن عباس در شعب، این لقب را بر او نهاده است، نوعی قداست برای او خواهد بود؛ زیرا پیامبر ﷺ هرگز کسی را بدون آگاهی و فراست، به لقبی خاص نمی خواند.^{۹۰}

مؤلف الصحاح در ذیل ریشه «رجم» آورده است: «و يقال قد ترجم كلامه، إذا فسره بلسان آخر و منه الترجمان و الجمع التراجيم».^{۹۱} مؤلف تاج العروس نوشته است: «فعل ترجم بر اصالت حرف تاء در آن دلالت دارد و در این مطلب تعریضی است بر جوهری که این واژه را در ذیل ریشه «ر ج م» ذکر کرده است. در عین حال ابوحنبلان تصریح کرده است که وزن آن (یعنی ترجمان) تَفْعَلَان است و سخن ابن قتیبه در ادب الکاتب که گفته است ترجمه بر وزن تَفْعَلَة از ریشه رجم است مؤید آن است...».^{۹۲} زبیدی در ادامه، در عربی یا معرب بودن واژه تردید کرده و گفته است: اگر این واژه معرب باشد نباید در این باب ذکر شود چون در این صورت از رجم مشتق نشده است.^{۹۳}

عده‌ای معتقدند که واژه ترجمان معرب تَرَزْفَان یا تَرَزْبَان است و از زبان فارسی وارد عربی شده است.^{۹۴} به نوشته برخی محققان در برخی منابع آمده که اصل واژه ترجمان، آرامی است. این واژه در اکدی turgumanu/ targumanu و مشتق از فعل ragamu در آرامی و در عبری است، به معنای «شرح و توضیح دادن». واژه ترگوم نیز از همین واژه مشتق شده است، که به ترجمه‌ها و تفاسیر تورات به زبان آرامی اطلاق می‌شود. از این رو رواج فعل عربی تَرَجَّمَ به معنای «ترجمه کرد» مربوط به دوره عباسیان است. از ریشه واژه ترجمان (ر - ج - م)، در عربی کلمات دیگری ساخته شده است؛ از جمله، تَرَاجِم و تَرَاجِمَه (هر دو جمع تَرَجُّمان) و ترجمه و مترجم.^{۹۵} شاهد مطلب آن که، خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ق) که هم‌زمان با دوره نخست عباسی می‌زیست، با آن که خود در شرح یک لغت از واژه «ترجمه» استفاده کرده،^{۹۶} این واژه و الفاظ هم خانواده آن مثل ترجمان و ترجم را شرح نداده است که گویای اصیل نبودن این واژه در زبان عربی و

مغرب بودن آن است. این بدان معناست که اساساً چنین واژه‌ای در دوره صحابه کاربرد نداشته است تا بخواهند ابن عباس را با آن بستایند.

۳. بررسی جایگاه ممتاز و خارق العاده ابن عباس

با نگاهی به منابع رجالی، روایی و تاریخی اهل سنت می‌توان شمار انبوهی از گفتارهایی را مشاهده کرد که از مقامات عالی برای ابن عباس سخن می‌گویند. این گفتارها یا روایات پیامبر ﷺ هستند و یا سخنانی که از صحابه و تابعان نقل شده است.

در اخبار الدولة العباسیة آمده است که روزی پیامبر اکرم ﷺ با ابن عباس روبه‌رو شد و فرمود: «خداوندا! من عبدالله پسر عباس را دوست می‌دارم، تو نیز او را دوست بدار».^{۹۷} برخی تعابیر به صراحت یا به تلویح، وی را از اهل بیت پیامبر ﷺ به شمار می‌آورند. در داستانی که در چندین منبع اهل سنت نقل شده، آمده است: مردی به ابن عباس نگاه کرد، در حالی که او وارد مسجد می‌شد؛ آن گاه به هیبت و قامت او خیره شد و پرسید: او کیست؟ گفتند: ابن عباس، پسر عموی رسول خداست. در این هنگام آن مرد این آیه را خواند: «الله أعلم حیث یجعل رسالته».^{۹۸}

برخی مؤلفان منابع روایی متأخر، این روایات را در میان اخبار آل علی به عنوان اهل بیت راستین پیامبر ﷺ گرد آورده‌اند؛ با این تلقی که مقصود ابن عباس تمجید از خاندان پیامبر ﷺ به طور عام در برابر مخالفان ایشان از جمله امویان بوده است. در حالی که نگاهی به تاریخ دوران شکل‌گیری حکومت عباسیان و عصر اقتدار آنان، بیان‌گر آن است که اتصال و الحاق ابن عباس به پیامبر ﷺ و ذکر عنوان اهل بیت برای او، تنها طرحی سیاسی برای برجسته‌سازی او و غلبه بر آل علی بوده است و به گمان فراوان، روایاتی از این دست نیز همسو با این سیاست رواج داده شده است. شاهد مدعا آن که در منابع فریقین تنها آل علی - و گاه در منابع سنی، آل علی به همراه زنان پیامبر ﷺ - به عنوان اهل بیت ذکر شده‌اند و از سوی دیگر به جز آل علی کسی خود را در دایره اهل بیت

پیامبر ﷺ معرفی نکرده است^{۹۹} و چنین مضامینی تنها از قول ابن عباس وجود دارد نه دیگر خویشاوندان پیامبر ﷺ؛ مانند این سخن که نقل شده ابن عباس چنین گفته است: «نحن أهل البيت شجرة النبوة و مختلف الملائكة و أهل بيت الرسالة و أهل بيت الرحمة و معدن العلم»^{۱۰۰}.

شاهد دیگر در این باره، برخی روایات مهدوی است. بر اساس شواهد، عباسیان در صدد بودند ویژگی‌های انحصاری اهل بیت پیامبر ﷺ را که فقط بر ائمه اطهار از شاخه حسینی آل علی تطابق داشت، به نفع خویش مصادره کنند و منطبق با سیاست مشروعیت‌سازی، آن ویژگی‌ها را به نام عباس و عبدالله بن عباس رواج دهند. در روایات مهدویت، احادیثی که با واژگانی چون «منا»، «منا اهل البيت»، «منی»، «من عترتی» و امثال آن مهدی موعود را از اهل بیت یاد می‌کند، همگی به رسول اکرم ﷺ یا امام علی ﷺ اسناد داده شده و راوی به نام آنان در سند تصریح کرده است. اما چهار روایت در این میان وجود دارد که با وجود داشتن این واژگان، فاقد اسناد و اتصال به معصوم است و از طرفی همه این روایات، فقط از ابن عباس نقل شده است.^{۱۰۱} هر گاه کسی چنین مضمونی را بیان کرده باشد، برای روشن شدن نسب و هویت مهدی موعود، گوینده حدیث را نیز به روشنی شناسانده است که بی‌گمان گوینده این روایات، یکی از اجداد طاهرین آن حضرت هستند. اما در این روایات منتسب به ابن عباس، ذکری از آن بزرگواران نیست. گفتنی است که عباسیان دعوت خود را با عنوان اهل بیت آغاز کرده، حتی سران غیر هاشمی قیام را نیز گاه به عنوان یکی از اهل بیت می‌خواندند.^{۱۰۲}

به نظر می‌رسد داستان توسل خلیفه دوم به نیای عباسیان و نیز نماز استسقا که در نامه منصور به نواده امام حسن ﷺ (م ۵۰ق) آمده، از ساخته‌های دستگاه خلافت عباسی باشد. منصور در پاسخ محمد بن عبدالله حسنی نوشت: «... آن گاه که اهل مدینه دچار قحطی شدند، عمر جز به پروردگار خویش توسل نکرد و جز به واسطه پدر ما به او تقرب

نجست، تا آن که خداوند بر آنان باران روانه کرد؛ این در حالی بود که پدر شما [علی بن ابی طالب علیه السلام] حضور داشت، اما خلیفه به او توسل نجست».^{۱۰۳} به نظر می‌رسد این نامه منصور، آغاز تحولی بزرگ در جهت‌گیری عباسیان برای انتساب خود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. محتوای نامه به گونه‌ای است که فضیلتی را برای عباس اثبات می‌کند و آن را از امام علی علیه السلام سلب می‌نماید. در حالی که طبق روایت جابر بن عبدالله که ابن عساکر نقل کرده، عباس خود به امام علی علیه السلام و فرزندانش متوسل شده بود. گفته‌اند که هنگام قحطی، خلیفه دوم به عباس مراجعه کرد و عباس نیز روز بعد، در حالی برای استسقا بیرون آمد که علی در پیشاپیش و حسنین در کنار او و سایر هاشمیان در عقب آنان بودند.^{۱۰۴} بعید نیست این داستان بعدها دگرگونی یافته و نقش عباس در آن برجسته‌تر شده باشد تا جایی که بر نقش محوری امام علی علیه السلام چیره گردیده است. چنان که بخاری چنین رویه‌ای را عملی کرده و این داستان را بدون ذکر نام علی نقل کرده است.^{۱۰۵} گرچه باید گفت که با سکوت حسنین در برابر این ادعای منصور و عدم انکار آن، می‌توان صحت توسل خلیفه دوم به عباس را پذیرفت و احتمال ساختگی بودن آن با تردید و تأمل روبه‌رو می‌شود.

اما، به هر حال، بر اساس چنین روایاتی است که خصائص خارق العاده‌ای برای ابن عباس نیز شکل گرفته و رواج یافته است؛ چنان که مشابه آن درباره سایر صحابه کمتر دیده می‌شود. به دیگر سخن، این گونه مضامین درباره ابن عباس به قدری فراوان است که فرضیه ساختگی بودن بخشی از آن‌ها انکارناپذیر است؛ برای مثال نقل شده است هنگامی که ابن عباس قرآن تفسیر می‌کرد مشاهده می‌کردم که بر چهره‌اش روشنایی نمایان است.^{۱۰۶} در نقلی دیگر با سند منقطع آورده‌اند که ابن عباس هر روز هزار مرتبه سجده می‌کرد.^{۱۰۷} بر این اساس، آیا این همه فضایل عالی و خارق العاده، ابن عباس را به قدیسی بی‌مثال بدل نمی‌کند که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کسی را یارای رسیدن به مرتبه

او نباشد؟ و آیا در این صورت، حجیت سخنان او جای شبهه و مناقشه دارد؟

نتیجه

۱. عباسیان برای دستیابی به خلافت، حدود سه دهه به دعوت مخفیانه و علنی پرداختند. آنان در این مدت با استفاده از عنوان اهل بیت و با بهره‌برداری از خویشاوندی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز به بهانه خونخواهی علویان، سپاه تجهیز کردند و بر امویان غلبه یافتند. آنان در هنگام گرفتن بیعت نیز حکومت خود را تداوم خلافت بر حق امام علی علیه السلام بیان کردند و از رهگذر جعل وصیت ابوهاشم، نوه امام علی علیه السلام به فرزند عبدالله بن عباس، بر انتقال خلافت از علویان به عباسیان و مشروعیت خلافت خویش تأکید کردند. با قیام محمد بن عبدالله حسنی، معروف به نفس زکیه از علویان شاخه حسنی، در دوره حکومت منصور عباسی و با ادعای وی درباره وراثت نسبی علویان از امام علی علیه السلام، مشروعیت خلافت عباسیان از طریق امام علی علیه السلام زیر سؤال رفت. در مقابل این چالش، منصور با طرح نظریه وراثت اعمام و با حذف علویان، خلافت را مستقیماً حق عباس و فرزندش عبدالله و نوادگانش دانست. بر این اساس، سلسله امامت عباسی از سوی عباسیان مطرح شد و آنان برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خویش از راه‌های مختلف به تقدیس این سلسله پرداختند.

۲. از آنجا که عباس بن عبدالمطلب تا اواخر دوره حیات پیامبر صلی الله علیه و آله بر شرک باقی مانده و به اسارت مسلمانان درآمده بود، تلاش هواداران عباسیان و به ویژه برخی مورخان برای تطهیر چهره او کارگر نیفتاد و امکان تقدیس و برجسته‌سازی وی به عنوان چهره شاخص سلسله فراهم نیامد؛ از سوی دیگر این زمینه در فرزند وی، عبدالله وجود داشت که علاوه بر خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله، از ویژگی‌هایی چون همراهی با خلفای راشدین، به ویژه امام علی علیه السلام، و اشتغال به تفسیر قرآن برخوردار بود. بر این اساس، روایات فراوانی منتشر گردید که مشتمل بر فضایل منحصر به فرد و اختصاصی وی بود.

۳. روایات موجود در منابع تاریخی، رجالی و روایی، موضوعاتی چون رؤیت جبرئیل از سوی عبدالله بن عباس، دعای ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق وی، القاب برجسته‌ای مانند حبر الامة، حبر العرب، ربانی امت، ترجمان القرآن، و مقامات خارق العاده و عالی در شأن و فضیلت ابن عباس را به گستردگی مطرح کرده است. با توجه به انگیزه سیاسی نوادگان عبدالله بن عباس در مشروعیت‌سازی برای خلافت خود و همچنین حجم وسیع روایات تفسیری منسوب به ابن عباس که در دوره خلفای نخست عباسی روند رو به رشد داشته، به نظر می‌رسد پذیرش روایات حاوی فضایل اختصاصی و برجسته ابن عباس با چالش و تردید مواجه است و دست کم می‌توان در مضامین آنها تأمل کرد و غلو هواداران عباسیان درباره وی را - که با سیاست تقدیس سلسله امامت عباسی همسو بود - پذیرفت. البته انکار همه فضایل یاد شده برای عبدالله بن عباس، شاهد و دلیل قطعی ندارد و در برخی از روایات، تنها در حد گمان می‌توان تردید روا داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۰ به بعد.
۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ذیل عبدالله بن عباس.
3. Ignaz Goldziher.
۴. این کتاب در سال ۱۹۴۴ میلادی با ترجمه علی حسن عبدالقادر به زبان عربی منتشر شده است.
۵. گلدتسیهر، ایگناز، *المذاهب الاسلامیة فی تفسیر القرآن*، ترجمه علی حسن عبدالقادر، بی‌جا: ۱۹۴۴م، ص ۶۴-۶۵.
۶. همان، ص ۶۶.
۷. جان احمدی، فاطمه و ... ، «توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه آزاد اسلامی، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۲، ص ۳۵۳-۳۹۰.
8. Herbert Berg.
۹. ترجمه این مقاله، مردادماه سال ۱۳۹۲، در شماره ۱۹۰ مجله کتاب ماه دین چاپ شده است.
۱۰. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار الکتب العربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۳.
۱۱. خطیب بغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۵.
۱۲. ابن حبان، محمد، *مشاهیر علماء الامصار، المنصورة: دار الوفاء*، ۱۴۱۱ق، ص ۲۸.
۱۳. ابن راهویه، اسحاق، *مسند ابن راهویه، المدينة المنورة: مکتبة الایمان*، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۸.

۱۴. محب الدین طبری، احمد بن عبدالله، *ذخائر العقبی*، القاهرة: مكتبة القدسی لصاحبها حسام الدین القدسی، ص ۲۲۶.
۱۵. آیت الله خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، قم: کتابخانه اهل بیت، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۳۲.
۱۶. ذهبی، محمد حسین، *التفسیر و المفسرون*، قاهره: مكتبة وهبة، بی تا، ج ۱، ص ۵۸.
۱۷. دمیرکان، عدنان و ...، *تفسیر در دوران اولیه اسلام*، ترجمه علی شریفی، دوفصلنامه علمی ترویجی قرآن پژوهی خاورشناسان، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۷، ص ۱۹۱-۲۱۶.
۱۸. ولهاوزن، یولیوس، *تاریخ الدولة العربیة من ظهور الاسلام الى نهاية الدولة الامویة*، ترجمه محمد عبدالهادی ابوریدة، بیروت: لجنة التألیف و الترجمة و النشر، ۱۹۶۸م، ص ۴۷۷.
۱۹. ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد، *تجارب الامم*، تهران: سروش، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۹۵؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۶۵.
۲۰. نویری، احمد بن عبدالوهاب، *نهاية الارب فی فنون الادب*، القاهرة: وزارة الثقافة و الارشاد القومي - المؤسسة المصریة العامة للتألیف و الترجمة و الطباعة و النشر، بی تا، ج ۲۵، ص ۳۸.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا، ج ۶، ص ۱۹۹.
۲۲. ناشناس، *اخبار الدولة العباسیة*، بیروت: دار الطلیعة، بی تا، ص ۱۶۵.
23. Tilman Nagel.
۲۴. برگ، هربرت، «ابن عباس در تفاسیر دوره عباسیان»، ترجمه مرتضی کریمی نیا، *آینه پژوهش*، مهر و آبان ۱۳۸۸، ش ۱۱۸، ص ۲۰.
۲۵. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید، *شرح نهج البلاغة*، دار إحياء الکتب العربیة، ۱۹۵۹م، ج ۲، ص ۲۶۲.

٢٦. برگ، پیشین، ص ٢٠.
٢٧. همان، ص ١٨.
٢٨. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، پیشین، ج ١، ص ٥٨.
٢٩. برگ، پیشین، ص ٢٥.
٣٠. ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، پیشین، ج ٣، ص ١٩٣؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی تا، ج ٢، ص ٣٧٠؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، دار إحياء التراث العربی، بی تا، ج ١٠، ص ٢٦٤.
٣١. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق، ج ٣، ص ٣٤١.
٣٢. ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهاية، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٨ق، ج ٨، ص ٣٢٨.
٣٣. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر، ١٤١٥ق، ج ٦٩، ص ١٧١.
٣٤. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٨ق، ج ٩، ص ٢٧٦.
٣٥. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، پیشین، ج ٣، ص ٣٤٠.
٣٦. ابن عساکر، پیشین، ج ٦٩، ص ١٧١.
٣٧. ابن هشام، السیرة النبویة، مصر: مكتبة محمد علی صبیح و اولاده، ١٣٨٣ق، ج ٢، ص ٤٦٢؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ١٣٦٥، ج ٢، ص ٥٨٧.
٣٨. سوره مریم، آیه ١٧.
٣٩. برای نمونه، بنگرید: سوره انفال، آیه ٩.
٤٠. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٧ق، ج ٩، ص ٢١.
٤١. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: منشورات دار الهجرة، ١٤٠٤ق، ج ٣، ص ١٠١؛ علامه امینی، العذیر، بیروت: دار الکتب العربی، ١٣٩٧ق، ج ٢، ص ٤٥.

۴۲. ابن قتیبۀ دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، مصر: دار المعارف، ۱۹۶۹م، ص ۵۵۸.
۴۳. ابن اثیر، اسد الغایة فی معرفة الصحابة، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۳؛ ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۵.
۴۴. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، معهد المخطوطات بجامعة الدول العربية، ۱۹۵۹م، ج ۴، ص ۳۷.
۴۵. ابن عساکر، پیشین، ج ۶۹، ص ۱۷۱.
۴۶. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۴۳.
۴۷. بلاذری، پیشین، ج ۴، ص ۳۹.
۴۸. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۹۲.
۴۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۲۵ و ج ۴، ص ۱۹۳.
۵۰. همان، ج ۶، ص ۱۰.
۵۱. برگ، پیشین، ص ۲۳.
۵۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۹۹.
۵۳. ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۰.
۵۴. همان.
۵۵. ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲.
۵۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۵۴.
۵۷. نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۶۹.
۵۸. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۹۲.

۵۹. طبرسی، فضل بن حسن، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۳۴.
۶۰. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۲؛ طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۶.
۶۱. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۶۹۲.
۶۲. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۹۷.
63. Jesus said to her, "Mary!" She turned and said to Him in Hebrew, "Rabboni!".
عیسی بدو گفت: «ای مریم!»؛ او برگشته، گفت: «ربونی (یعنی ای معلم)»؛ انجیل یوحنا، ۲۰:۱۶.
۶۴. حبیب، سلیمان، فرهنگ بزرگ معاصر انگلیسی - فارسی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۹، ص ۸۲۵.
۶۵. برای نمونه، سوره مائده، آیه ۶۳: «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السَّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ».
۶۶. چنان که در آیه ۳۴ سوره توبه درباره «احبار» چنین آمده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيُضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ».
۶۷. موسوی خراسان، سید محمد مهدی، موسوعه عبدالله بن عباس، عراق: مرکز الابحاث العقائدية، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۰۹.
۶۸. ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۸.
۶۹. موسوی خراسان، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۱.
۷۰. بلاذری، پیشین، ج ۴، ص ۳۷؛ برای مضمون مشابه بنگرید: ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، پیشین، ج ۳، ص ۳۴۵: «ذلک فتی الکھول، له لسان سؤول، و قلب عقول».

۷۱. ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۰.
۷۲. سوره کهف، آیه ۲۲.
۷۳. بلاذری، پیشین، ج ۴، ص ۲۹.
۷۴. ابن حجر، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱م، ج ۲، ص ۳۰۹.
۷۵. از عکرمه چنین نقل کرده‌اند: «کان ابن عباس اعلم بالقرآن من علی بن ابی طالب، و کان علی اعلم بالمبهمات منه»؛ بنگرید: بلاذری، پیشین، ج ۴، ص ۳۳.
۷۶. همان، ص ۳۵.
۷۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۴۲۳.
۷۸. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۴۷.
۷۹. شیخ مفید، الفصول المختارة، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۵.
۸۰. ابن عساکر، پیشین، ج ۴۲، ص ۳۹۸.
۸۱. ابن حجر، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة، بی تا، ج ۸، ص ۴۵۹.
۸۲. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، پیشین، ج ۱، ص ۶۶ و ۶۷.
۸۳. بلاذری، پیشین، ج ۴، ص ۳۵: «عن ابن عباس، ان معاویة قال له: أنت علی ملّة علی؟ فقال: لا و لا علی ملّة عثمان، و لکنی علی ملّة محمد رسول الله».
۸۴. زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۰۲: «ویح ابن عباس! كأنما ينظر إلى الغیب من وراء ستر رقیق!».

۸۵. موسوی خرسان، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۷.
۸۶. ناشناس، اخبار الدولة العباسية، پیشین، ص ۳۸.
۸۷. بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۷.
۸۸. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، پیشین، ج ۳، ص ۵۳۸.
۸۹. خطیب بغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۵.
۹۰. موسوی خرسان، پیشین، ج ۱، ص ۸۱.
۹۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، قاهره: دار العلم للملايين، ۱۳۷۶ق، ج ۵، ص ۱۹۲۸.
۹۲. زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۷۴.
۹۳. همان.
۹۴. نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، تهران: ۱۳۵۵، ذیل ترجمان؛ رشیدی، عبدالرشید بن عبدالغفور، منتخب اللغات شاهجهانی، دهلی: چاپ محمد عبدالاحد، ۱۸۹۸م، ذیل ترجمان.
۹۵. نجاری، حسین و ...، «ترجمان»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۲، ج ۷، ص ۱۵.
۹۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، دار الهجرة، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۴۳.
۹۷. ناشناس، اخبار الدولة العباسية، پیشین، ص ۲۷.
۹۸. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۱۲۱.
۹۹. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۱.
۱۰۰. ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۳.

۱۰۱. یکی از روایات چنین است: «عن ابن عباس قال: المهدي منا يدفعها إلى عيسى بن مريم»؛ ابن حماد، نعیم، الفتن، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۹.
۱۰۲. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق، ج ۵، ص ۳۵۷.
۱۰۳. نویری، پیشین، ج ۲۵، ص ۳۷.
۱۰۴. ابن عساکر، پیشین، ج ۲۶، ص ۳۶۲: «و علی أمامه بین یدیه و الحسن عن یمینه و الحسین عن یساره و بنو هاشم خلف ظهره ...».
۱۰۵. بخاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۶: «... أنس أن عمر بن الخطاب كان إذا قحطوا استسقى بالعباس بن عبدالمطلب فقال اللهم إنا كنا نتوسل إليك بنبينا فتنسقيننا و إنا نتوسل إليك بعم نبينا فاسقنا قال فيسقون».
۱۰۶. بلاذری، پیشین، ج ۴، ص ۳۱.
۱۰۷. هبثمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۸.